

نگاهی به مبارزات جنبشهای مردمی



تحولات سیاسی در ایران مانند بسیاری از جوامع در خاورمیانه و جهان مملو از اعتراضات و خیزشهای مردم برای آزادی و عدالت اقتصادی است. بدیهی است که در این منطقه علاوه بر وجود موازین خانمان برانداز نئولیبرالیستی سرمایه داری، همچنین سلطه حکومتهای استبدادی و چپاولگر که عمدتاً تحت حمایت قدرتهای خارجی، بویژه آمریکا قرار دارند، است که موجب محرومیت و ناعدالتهای اقتصادی و اجتماعی بوده و یکی از دلایل اصلی برای عصیان توده ها میباشد. البته، با اینکه سیاست خارجی ناهنجار از سوی دولت داند ترامپ موجب تغییرات ناموزن در منطقه شده، اما سیاست متکی بر منافع استراتژیک سرمایه های جهانی کلان همچنان ادامه دارد. برای مثال اگر بخاطر عقب نشینی آمریکا از بخشی از مناطق سوریه، کُرد های این منطقه که شکلی از مدیریت اداری نیمه خود گردان برقرار نموده بودند و در مبارزه علیه نیروهای داعش موثر بودند، در خطر سرکوب شدید از سوی ترکیه قرار گرفته اند، اما در عوض، مخازن نفتی در قسمت دیگر به تصرف نیروهای آمریکا و متحدین آن در آمده است.

ترکیه برای سالهای مدید شرایط برای انتقال اسلامگرایان افراطی به سوریه را فراهم نموده است. در یورش اخیر به شمال سوریه، در

همراهی با آمریکا و نهادهای سرمایه داری جهانی خواهان نابودی شکل مدیریت دموکراسی مستقیم از سوی کردها در رژووا، نیز میباشد. در واقع سیاست حمله آمریکا و متحدین آن به افغانستان و عراق، اشغال این کشورها و تشدید فشار بر سایر مناطق در خاورمیانه و در این پروسه همکاری با اسرائیل، عربستان و ترکیه از نوع جرایم بین المللی است. البته، اغلب رژیمها در این منطقه مانند جمهوری اسلامی ایران دیکتاتور و ارتجاعی هستند، اما وظیفه خود مردم در این کشورها است که مستقل از قدرتهای خارجی و با خیزش انقلابی، نظامهای موجود را در راستای ایجاد دموکراسی و توزیع عادلانه اقتصادی تغییر دهند. با توجه به تداوم جنگ و ناهنجاریهای ناشی از درگیریهای نظامی در این منطقه، بخشی از مردم و در اینجا مشخصا کردها توانسته اند که نطفه های اولیه جامعه غیر ستمگرانه را (ب.م. در کوبانی) پی ریزی نمایند.

در این منطقه سازماندهی اداری بگونه ای صرفا غیر پارلمانگرانه است، بصورتیکه نزدیک به 4000 کمون (مجالس محلی) که چند قومیتی (کرد، ترکمن و عرب) هستند با تشکیل چند صد کنسول که بخشا انتخابی (بر اساس رای عمومی) و بخشا انتصاب شده از سوی جنبشها و اقلیتهای اتنیکی و مذهبی میباشد، در واقع ترکیبی از دموکراسی نمایندگی و مستقیم و نوعی از مناسبات بسیار دموکراتیک و عادلانه را سازماندهی نموده اند. در عرصه اقتصادی نیز در این منطقه بیش از 200 تعاونی ایجاد گشته است. آنچه که تشکیل شده در صورت نفوذ به بخشهای دیگر جامعه (بویژه در سوریه)، یک سیستمی اداری، "غیر ناسیونالیستی، فدراتیو، تمرکز زدا" میباشد که توده های مردم در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشارکت مستقیم خواهند داشت (موری بوکچین، وب سایت زی 24 نوامبر). اگر در بخشهای روستایی (ده کردی در شمال سوریه) گرایشهای مذهبی تا اندازه ای وجود دارند و شیوه برگزاری جلسات و از جمله چگونگی شرکت زن و مرد متفاوت میباشد، اما در مناطق شهر نشین روابط آزادتری برقرار بوده، بدون شک لائیسیته در مناسبات حکومتی یک واقعیت میباشد.

برای موفقیت در راستای تقویت این نوع سازماندهی در جامعه (کنفدراسیون دموکراتیک) که به نوعی زاپاتیستها هم در چیاپس (مکزیک) مستقر نموده اند و در واقع قدرت مردم از پایین جامعه را میسازد، به مشارکت از سوی جنبشهای مترقی و صلح طلب مردمی و جریانات چپ نیازمند است. اما در ایران که زیر یوغ یک نظام ارتجاعی و رژیم ستمگر قرار گرفته و اکثریت مردم در فقر و محرومیت

اسیر شده اند، زمینه های عینی و حتی ذهنی برای حرکت سازمان داده شده بلافاصله در راستای استقرار مناسبات غیر استثماری و غیر ستمگرانه، هنوز کاملاً آماده نیست. در جایکه بخاطر تداوم اختناق سیاسی/مذهبی هیچگونه تشکل یابی مستقل سیاسی در میان جنبشهای مردمی از طرف حکومت تحمل نمیشود و در زیر سایه یکی از فاسد ترین و ناعادلانه ترین مناسبات سرمایه داری، ایده های آزادیخواهانه و عزیمت از فقر و خفقان سیاسی/اجتماعی در صدر مطالبات آنها قرار گرفته، در نتیجه ایده های کنشگرانه در میان توده های مردم در مسیر ایجاد زندگی انسانی تر و مبرا از ناهنجاریهای سرمایه داری، نیز هنوز نضج کافی نیافته اند.

اما بهر حال، خیزشهای مردمی علیه ناعدالتیهای اقتصادی و مقاومت در مقابل خود کامگی سیاسی در بسیاری از جوامع ادامه دارند. در ماه ها و هفته های اخیر در کشورهای پیشرفته تر مانند آلمان، فرانسه، انگلستان، اسپانیا و هلند که دموکراسی نسبی برقرار است، اعتصابات و اعتراضات تحت هدایت سازمانهای چپ و مترقی، اتحادیه های کارگری و جنبش های اجتماعی مردمی علیه برنامه های اقتصادی نئولیبرال در جریان بوده است. در این جوامع اکثر مردم خواهان پیشرفت اصلاحات اجتماعی، بویژه در عرصه عدالت اجتماعی، حقوق کارگران، درمان و بهداشت و محیط زیست میباشند. در آلمان جنبشها و سازمانهای چپ علاوه بر مبارزه در جهت هدف نهایی یعنی عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم، در دوران کنونی برای بهبودی وضعیت اقتصادی و اجتماعی، از جمله قوانین کار، درمان، بهداشت، آموزش، مسکن، وسایل نقلیه عمومی محیط زیست و دمکراتیزه نمودن مناسبات سیاسی، نیز تلاش میکنند.

کارزارهای مردمی که شامل اعتصابات، اشغالگری و تحریم در راستای ایجاد کنترل مردمی در عرصه های کار و زندگی هستند، بگونه ای در راستای پیوند بهبودی های اجتماعی با کنشها به سوی تغییرات رادیکال و فرای سرمایه داری انجام میگردند. البته تجربیات حاکی از دولتها در یونان، پرتغال و حتی برخی مناطق در اسپانیا و ایتالیا چالشهای عظیم در راستای نیل به دموکراسی را عیان میکنند. ولی بهر حال تلاش برای اتخاذ سیاستهایی مانند ایجاد رفاه اجتماعی، نفی جنگ و جلوگیری از تولیدات نظامی، کمک هزینه برای خانه سازی مقدور برای طبقات کارگر و محروم، یارانه برای بازنشستگان، استاندارد بهتر در محیط کار، وضع سیستم مالیات و توزیع عادلانه تر ثروت، تقویت فعالیتهای جامعه مدنی و از جمله در امریکا طرح

پیشنهادی از جانب برنی سندرز و الکساندرا اکاسیو-ارتیز برای تضمین اشتغال در چارچوب "قرارداد جدید سبز" و در کل تامین رفاه عمومی از کارزارهای مهم در این جوامع نسبتاً دمکراتیک است که نشان میدهد ایجاد دگرگونیهای بنیادی به ناچار در راستای این دستاورد ها شکل میگیرند.

در فرانسه جلیقه زردها که یک جنبش خود سازمان یافته و افقی است در ماه دسامبر در همراهی با اتحادیه های کارگری در فرانسه به پای اعتصاب عمومی و مقاومت علیه دولت ماکرون رفتند. "رفرمهای" پیشنهادی نئولیبرال ماکرون بویژه در عرصه سیستم بازنشستگی در صورت انجام بطور قابل ملاحظه به ضرر طبقات کارگری و محروم تمام میگردد. جلیقه زردها در مجموع گروه های استثمارگشته و به حاشیه رانده شده هستند که از پایین و از طریق انجمن های محلی در محیط کار و اماکن عمومی نظام سیاسی و اجتماعی در فرانسه را به چالش گرفته اند. در اطلاعیه ای از سوی جلیقه زرد ها در اوزر و مونت پلایر خطاب به کارگران، بیکاران، محرومان، پرستاران، دانش آموزان، معلمان، کشاورزان کوچک، اقلیتهای ملی و مهاجران از مطالبات دمکراتیک اقتصادی و محیط زیست دفاع میشود و سیر خصوصی سازی و از جمله خصوصی سازی راه آهن سراسری فرانسه نفی میگردد. در عین حال بخاطر وجود سطح معینی از آزادیهای دمکراتیک، جنبشهای اجتماعی از توانائی بالاتری برای طرح اعتراضات برخوردار هستند.

معضلات اجتماعی شبیه به کشورهای پیشرفته، اما بسیار وخیمتر در جهان توسعه یابنده گریبان توده های مردم را گرفته است. در واقع مبارزات جنبشهای اجتماعی در سراسر جهان بر اساس ویژگیهای سیاسی و فرهنگی جوامع به جلو میروند و در جوامع توسعه یابنده و از جمله در خاورمیانه و ایران با توجه به سلطه استبداد و سرکوب، خشونت آمیز تر هستند. در کشورهای توسعه یابنده و غیر دمکراتیک مانند ایران، عراق، لبنان، الجزایر، مصر و سودان گرچه نظامها درگیر ناهنجاریهای نئولیبرالیسم هستند، اما بخاطر نبود آزادیهای لازم سیاسی و سرکوب تشکل های مستقل اجتماعی؛ حرکتی اعتراضی در آنها علیه دخالت های پلیسی، افزایش قیمت و مالیات های ناعادلانه، بلافاصله به خیزش های وسیع در مقابل حکومتها تبدیل شده اند. در مصر ماه سپتامبر، تورم 60 درصدی هزاران نفر را به تظاهرات واداشت. در لبنان سیاست برقراری مالیات بر بنزین، تنباکو و تلفون باعث تظاهرات میلیونی و استعفای مسئولان مملکتی شد. گشت. در عراق که فقر، بیکاری و کشتارهای فرقه ای بیداد

میکنند، تظاهر کنندگان خواهانِ سرنگونیِ رژیمِ فاسد و وابسته به قدرتهای خارجی هستند.

در ایران آبان ماه، تظاهرات در نفی افزایشِ قیمت برای بنزین، بلافاصله به قیام 10 روزه علیه جمهوری اسلامی منجر گشت. البته سنبُل های تظاهرات بلافاصله با مطالبات واقعی (ب.م. مبارزه با فقر، ناعدالتی و ستم سیاسی/اجتماعی) جایگزین شدند. بر همگان روشن است که تداوم فقر، محرومیت و تنزلِ شدید در خدمات اجتماعی عمدتاً حاکی از وجود خفقانِ سیاسی و موازینِ اقتصادیِ ناشی از آزاد سازی و خصوصی سازی میباشد. جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاستهای اقتصادیِ مدافعِ حکومتگران و وابستگان اقتصادیِ آنها، ثروت جامعه را در برنامه هایِ ماجراجویانهِ نظامی و استراتژیک در منطقه اصراف میکند. در چارچوبِ نظامی که سیاستهایی نئولیبرال در کنارِ فساد عظیم اقتصادی، افزایش قیمت، فقر و محرومیت و تعرضِ نابود کننده به محیط زیست به پیش میروند، توده هایی مردم و جنبشهایی اجتماعی، بویژه در خیزش آبان ماه نشان دادند که بر رویِ یک مسیر تجربه شدهِ تاریخی و تلفیق مبارزات صنفی، مدنی و سیاسی خواهان نیل به دموکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی هستند. بدیهی است که مبارزاتِ دموکراسی خواهانه و عدالتجویانه مردم در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک سازمان میابد.

فرامرز دادور

31 دسامبر 2019

آیا خیزش ۱۳۹۸ آغازِ پایانِ جمهوری اسلامی است؟

متن مصاحبه با رادیو عصر جدید (۱۹ دسامبر ۲۰۱۹)

منوچهر صالحی

پرسش یکم: آیا رژیم ایران نمودارست که افزایش قیمت بنزین سبب خیزش مردم خواهد شد؟



اگر اندیشکده‌های رژیم کمی پژوهیده بودند، باید می‌دانستند که چنین خواهد شد. برای نمونه در سال ۲۰۱۸ قیمت بنزین در فرانسه افزایش یافت که کشوری پیشرفته و دارای ششمین تولید ناخالص ملی جهان می‌باشد و دارای ساختاری دمکراتیک و حکومت برگزیده مردم است. بالا رفتن قیمت بنزین در فرانسه، یعنی آن که مردم باید بابت خرید یک لیتر بنزین مالیات بیشتری به دولت می‌پرداختند. اما سیستم اقتصادی نئولیبرالیستی سبب شده است تا ثروت اجتماعی به سود داراها و به زیان ندارها، یعنی مردمی که باید نیروی کار خود را بفروشند تا بتوانند هزینه زیست خود را تأمین کنند، دگرگون شود. تهریستان فرانسه که از درآمدی اندک برخوردارند، علیه آن تصمیم شوری‌دند و آقای مکرون مجبور شد لایحه افزایش قیمت بنزین را به سود بازگرداندن آرامش و امنیت به فرانسه، پس بگیرد. با این حال آن جنبش هنوز هم فروکش نکرد و کم و بیش ادامه دارد. دیگر آن که از بطن آن خیزش، جنبش «جلیقه زردها» زاده گشت که وابسته به هیچ حزب و تشکیلاتی نیست و بلکه جنبشی است فرا جناحی که از منافع اقشار و طبقات محروم و میانه جامعه پشتیبانی می‌کند و خواهان دگرگونی‌های اساسی در ساختار اقتصادی فرانسه است تا بتوان به سهم تهریستان از ثروت اجتماعی افزود که سه چهارم آن اینک در دست اقلیتی بسیار اندک متمرکز شده است.

در اکتبر همین سال در شیلی دولت بهای بلیت وسایل نقلیه عمومی را بالا برد تا بتواند بر درآمد خود بی‌افزاید که سبب خشم و خیزش مردم گشت و در همان روز نخست اعتراضات ۳ تن توسط نیروهای نظامی کشته و ده‌ها تن نیز زخمی و دستگیر شدند. این جنبش هنوز ادامه دارد و نه تنها فروکش نکرده، بلکه توانسته است دولت را مجبور به پذیرش تغییر قانون اساسی کند. اما از آنجا که به فرمان رئیس‌جمهور نیروهای انتظامی با خشونت کوشیدند جنبش اعتراضی را سرکوب کنند، این جنبش خواهان برکناری رئیس‌جمهور منتخب مردم از قدرت است تا بتوان با تغییر ساختار سیاسی موجود تقسیم ثروت اجتماعی را به سود تهریستان جامعه دگرگون کرد. رژیم شیلی در رابطه با سرکوب این

جنبش مجبور شد در چندین شهر حکومت نظامی برقرار کند و همچنین تعداد کشته‌گان تا کنون به ۱۹ تن رسیده است.

در رابطه با ایران اما با وضعیت دیگری روبه‌روئیم. در سال نخست پساجام اقتصاد ایران در مسیر رشد قرار گرفت و در سال ۲۰۱۷ رشد اقتصاد ایران بیش از ۱۰٪ گشته بود. اما با آغاز دگرباره تحریم‌ها از سوی ترامپ با هدف «فشار حداکثری» بر رژیم اسلامی، از یکسو اقتصاد ایران در ۲۰۱۸ دارای رشد منفی ۸٫۲٪ شد که سبب کاهش تولید و افزایش بیکاری بخشی از شاغلین گشت و از سوی دیگر تورم سالانه از ۱۵٪ به بیش از ۴۰٪ افزایش یافت و در همین دوره زمانی به سقف حقوق‌ها حداکثر ۲۰٪ افزوده شد، یعنی مردم طی یک سال ۲۰٪ از قدرت خرید خود را از دست دادند. ادامه تحریم‌ها سبب گسترش هر چه بیشتر فقر در ایران خواهد گشت. بنا به گفته رئیس‌جمهور آقای روحانی در حال حاضر از جمعیت ۸۰ میلیونی ایران نزدیک به ۶۰ میلیون تن، یعنی بیش از ۷۵٪ زیر خط فقر قرار دارند. روشن است که اگر وضعیت تورم و فساد که در همه حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی گسترش یافته، مهار نشود، روند فقر در ایران باز هم بیشتر از این گسترش خواهد یافت و ثبات درونی جمهوری اسلامی بیشتر از این به خطر خواهد افتاد. بنابراین واکنش تهی‌دستان و بخش فقیر گشته «قشر میانی» علیه افزایش بهای بنزین طبیعی و قابل پیش‌بینی بود.

پرسش دوم: درآمد رژیم از افزایش بهای بنزین چقدر خواهد بود؟

در دوران سلطنت پهلوی سه چهارم و تا پیش از تحریم‌های ترامپ تقریباً نیمی از بودجه جمهوری اسلامی توسط درآمدهای نفتی و پتروشیمی تأمین می‌شد که در ۱۰ سال گذشته بین ۴۰ تا ۶۰ میلیارد دلار در تناوب بود. اما با افزایش تحریم‌ها درآمد ارزی ایران از فروش نفت و فرآورده‌های پتروشیمی در سال ۲۰۱۹ تقریباً ۱۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است. روشن است که دولت با کمبود بودجه زیادی روبه‌رو است و بالا بردن بهای بنزین می‌تواند به کوچک شدن آن «کمک» کند. در ایران بنا بر ادعای آقای روحانی روزی ۱۰۷ میلیون لیتر بنزین تولید می‌گردد که بین ۱۶ تا ۲۰ میلیون لیتر آن قاچاق می‌شود. از آن‌جا که بنا بر سیستم کنونی هر دارنده خودرو می‌تواند مقداری بنزین را به ۱۵۰۰ تومان در ماه خریداری کند، شاید بتوان به این نتیجه رسید که میانگین بالا رفتن بهای بنزین برای هر لیتر برابر با ۲۵۰۰ تومان باشد، یعنی بنزین در هر لیتر ۱۵۰۰ تومان گران‌تر شده است. ۱۵۰۰ تومان بنا بر نرخ هر دلار در بازار آزاد (تقریباً ۱۲۰۰۰ تومان) می‌شود برابر با ۱۲٫۵ سنت دلار. به این ترتیب

دولت هر روز می‌تواند بابت فروش ۱۰۷ میلیون لیتر ۱۳,۳۷۵ میلیون دلار بیشتر از گذشته درآمد داشته باشد که در بهترین حالت در یک سال می‌شود ۴,۸۸ میلیارد دلار. اما کمبود بودجه دولت از درآمدهای نفتی و پتروشیمی بین ۲۵ تا ۴۵ میلیارد دلار است و با ۴,۸۸ میلیارد دلار نمی‌توان بر بغرنج‌های اقتصاد بیمار ایران غلبه کرد.

البته آقای روحانی مدعی شده است که این ۴,۸۸ میلیارد دلار قرار است به ۶۰ میلیون مردمی که فقیر شده‌اند، یارانه داده شود. اگر این پول را بین ۶۰ میلیون مردم نیازمند تقسیم کنیم، به هر نفری در سال ۸۱,۳۶ دلار خواهد رسید، که می‌شود ماهی ۶,۷۸ دلار. روشن است که از یکسو با دادن این پول اندک به مردم نیازمند نمی‌توان مشکلات معیشتی تهی‌دستان را برطرف کرد و از سوی دیگر اگر این مُدل پیاده شود، دولت نمی‌تواند از کسری بودجه خود بکاهد.

پرسش سوم: پس چرا رژیم مجبور به بالا بردن بهای بنزین شد؟

باید یادآوری کنم که در کشورهای نفت‌خیز همچون عربستان سعودی و امارات متحده عربی بهای بنزین بر اساس هزینه تولید آن تعیین و فروخته می‌شود که چیزی بین ۳۰ تا ۳۵ سنت دلار است که می‌شود برابر با ۳۶۰۰ تا ۴۲۰۰ تومان. اما در ایران، همان‌گونه که دیدیم، بنزین پس از افزایش بهای آن لیتري ۲۵ سنت دلار، یعنی ۳۰۰۰ تومان فروخته می‌شود. به این ترتیب دولت حتی با فروش بنزین به ۳۰۰۰ تومان، باز هم باید بابت فروش هر لیتر ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان سوبسید بپردازد. روشن است که چنین کاری فاقد هرگونه منطق اقتصادی است، زیرا دولت با پرداخت سوبسیدی برابر با ۵ تا ۱۰ سنت دلار بابت هر لیتر به مصرف‌کنندگان، سرمایه‌ای را که می‌تواند هزینه بازسازی و گسترش زیرساخت‌های اجتماعی شود، از دست می‌دهد و به‌همین دلیل نیز زیرساخت‌های اقتصاد ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای همسایه فرسوده و ویرانه است.

دیگر آن که در کشورهای پیشرفته دولتها با گرفتن مالیات مصرف از خریداران بنزین بخش کلانی از بودجه خود را تأمین می‌کنند. برای نمونه در آلمان در حال حاضر بنزین سوپر طی روز بین ۱,۳۴ تا ۱,۴۴ یورو فروخته می‌شود که بیش از ۸۰ سنت آن مالیاتی است که به صندوق دولت پرداخت می‌شود و در عوض دولت ایران باید بابت هر لیتر بنزینی که می‌فروشد، ۵ تا ۱۰ سنت دلار از جیب خود سوبسید دهد، یعنی مالیاتی را که از دیگران می‌گیرد، باید هزینه مصرف‌کنندگان بنزین کند. در عین حال بررسی‌ها نشان داده‌اند که میانگین سوبسیدی که

اقتشار پردرآمد و ثروتمند از مصرف بنزین از دولت ایران دریافت می‌کنند، ۱۷ برابر سوبسیدی است که به کمدرآمدها داده می‌شود، یعنی بخشی از مالیات همین کمدرآمدها تبدیل به سوبسیدی می‌شود که به ثروتمندان پرداخت می‌گردد.

نکته پایانی نیز یادآوری این واقعیت است که بهای بنزین در ایران ارزان‌ترین در جهان است و به‌همین دلیل قاچاق بنزین به کشورهای همسایه به صورت کلان رخ می‌دهد، زیرا بسیار سودآور است. از سوی دیگر به‌خاطر ارزانی بهای آب، برق، گاز و بنزین، مردم ایران به مصرف بی‌رویه این کالاها عادت کرده‌اند و ایران در شاخص مصرف انرژی در جهان مقام دهم را دارد. بنابراین برای کاهش آلودگی هوا و همچنین کاهش مصرف بی‌رویه انرژی باید قیمت انرژی فسیلی را بالا برد. برای نمونه در ترکیه یک لیتر بنزین ۱۲۰۰۰ تومان، یعنی یک دلار است.

پرسش چهارم: چرا رژیم ناگهانی قیمت بنزین را بالا برد و مردم را غافلگیر کرد؟

در این رابطه تا کنون تئوری‌های گوناگونی عرضه شده‌اند. یک نظریه آن است که رژیم می‌دانست آمریکا، اسرائیل و دولت‌های عربی خلیج فارس در پی راه انداختن آشوب در داخل ایران‌اند، یعنی می‌خواهند پروژه شکست‌خورده سوریه را در ایران پیاده کنند. آقای اردوغان نیز چند هفته پیش از افزایش بهای بنزین در یکی از مصاحبه‌های خود یادآور شد که به زودی در ایران شورش و اغتشاش رخ خواهد داد. بنابراین هرگاه رژیم اعلان می‌کرد که مثلاً ۲ هفته دیگر بهای بنزین گران خواهد شد، این کشورها می‌توانستند امکانات خود را برای آن روز تدارک ببینند و با توان بیشتری در خیزش خودجوش مردم شرکت کنند و بکوشند آن را در جهت منافع خود رهبری کنند. بنابراین رژیم کوشید دشمنان منطقه‌ای خود را غافلگیر کند و توانست با سرکوب شدید و بی‌رحمانه‌ای که ابعاد آن هنوز برای ما آشکار نیست، جنبشی را که در بیش از ۲۰۰ شهر رخ داده بود، طی ۲ تا ۳ روز سرکوب و زمین‌گیر کند. ابعاد جنایت رژیم هر چند که هنوز روشن نیست، اما بنا بر اخباری که به تدریج درز کرده‌اند، می‌توان حدس زد که بیش از ۴۰۰ تن در این رخدادها کشته شده‌اند و رژیم هنوز نمی‌داند چگونه و با چه استدلالی این جنایت هولناک خود را توجیه کند. این که بخش بزرگی از کشته شدگان از سوی ولی فقیه «شهید» نامیده شده‌اند، خود آشکار می‌سازد که نیروهای سرکوب‌گر رژیم تر و خشک را با هم سوزاندند، یعنی برای سرکوب اقلیت بسیار کوچکی از تظاهرکنندگان که در پی

تخریب و ویرانی نهادهای دولتی و خصوصی بودند، دست به کشتار بسیاری از تظاهرکنندگانی زدند که میخواستند در فضائی مسالمتآمیز اعتراض خود به سیاستهای اقتصادی رژیم را ابراز کنند.

بنا بر تئوری دیگری گویا آشوبگران وابسته به رژیم ولایت فقیه بودند، یعنی مأموران رژیم هدمند در شهرهای مختلف دست به آشوب و خرابکاری زدند و سپس شرکتکنندگان در تظاهرات را به گلوله بستند، تا به توده مردم بباورانند که از شرکت در تظاهرات خودجوش خودداری کنند، زیرا میتوانند قربانی خشونت حکومت اسلامی شوند.

تئوری دیگری نیز میگوید عناصر وابسته به دشمنان منطقه‌ای رژیم میخواستند تظاهرات ۲۲ بهمن را که هر ساله برگزار میشود، به خشونت کشانند و رژیم توانست با غافلگیری این نیروها در جنبش آبان، زیرساختهای آنها را ویران سازد تا بتواند از کشانده شدن مراسم بزرگداشت انقلاب ۱۳۵۷ به خشونت و هرج و مرج جلوگیری کند. چکیده آن که این تئوریها فرضیه‌هایی بیش نیستند و هنوز روشن نیست رژیم چرا چنین پروژه‌ای را پیاده کرده است.

بنا بر اخبار پخش شده گویا در مناطق مرزی، یعنی در کردستان و خوزستان دامنه کشتار بسیار گسترده بوده است، آن هم به این دلیل که سازمان‌های قومی کُرد و عرب ایرانی آشکارا با رژیم‌های آمریکا، اسرائیل و کشورهای عرب خلیج فارس رابطه دارند و از آنها کمک‌های مالی، نظامی و لجستیکی دریافت میکنند و می‌پندارند با دخالت این کشورها در ایران میتوانند دولتهای مستقل قومی خود را به وجود آورند. بنابراین واکنش رژیم ایران در برابر اعتراضات مردم این مناطق بسیار ویرانگر و وحشیانه‌تر بوده است، زیرا رژیم اسلامی برای ادامه سلطه سیاسی خویش باید جنبش‌های قومی را در نطفه نابود میکرد تا حکومت‌های مخالف جمهوری اسلامی نتوانند با تکیه بر مبارزات این جنبش‌ها زمینه را برای دخالت نظامی سازمان ملل در امور داخلی ایران فراهم آورند، زیرا بنا بر مصوبات سازمان ملل این سازمان میتواند بنا بر مصوبه شورای امنیت علیه دولتی به اقدامات نظامی دست زند که با سرکوب و کشتار مردم خویش حقوق بشر معترضین را پایمال و به «جنایت علیه بشریت» مرتکب شده است. این پروژه تا کنون در برخی از کشورها پیاده شد که آخرین آن لیبی بود. دخالت نظامی سازمان ملل در این کشور هر چند سبب فروپاشی حکومت استبدادی معمر قذافی گشت، اما از آن زمان تا به امروز شیرازه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی این کشور فروریخته و هرج و مرج فراگیر شده است. به عبارت دیگر، دخالت نظامی سازمان ملل تا کنون در هیچ

کشوری سبب بهتر شدن وضعیت حقوق بشر نگشته و بلکه با فروپاشی دولتهای ملی در این کشورها همه چیز بدتر شده است.

اما مریبنیم که بخشی از اپوزیسیون برونمرزی ایران خواهان دخالت نظامی سازمان ملل در امور ایران است. آقای هجری که رهبر «حزب دمکرات کردستان ایران» است، یکبار دیگر در نشستی که توسط اتحادیه اروپا با عنوان «آینده اقوام در ایران» برگزار شد، خواهان «منطقه پرواز ممنوع» بر فراز مناطق کُردنشین ایران شد، تا پروژه‌ای که در دوران صدام حسین در عراق تحقق یافت، در ایران نیز اجرائی شود. او و دیگر رهبران سازمان‌های قومی که در این نشست شرکت داشتند، مدعی شدند که زیر ستم خلق فارس قرار دارند و به گونه‌ای سیستماتیک سرکوب می‌شوند. خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل با شرکت در همین نشست از خواسته‌های سازمان‌های قومی ایران پشتیبانی کرد و خود را عنصری از «قوم فارس» نامید. آقازاده حسن شریعتمداری که در ۴۰ سال گذشته در تأسیس چندین سازمان سیاسی در انیران شرکت داشت و اینک دبیر کل «شورای دوران گذار» هم گشته است، در مصاحبه با تلویزیون فارسی بی بی سی در پاسخ به این پرسش که آیا با تحریم‌های کمرشکن آمریکا علیه اقتصاد ایران موافق و یا مخالف است، مدعی شد «من با هر چیزی که یک روز از عمر نظام بکاهد و یک روز مردم را زودتر خوشبخت‌تر کند، موافقم.» به این ترتیب آشکار شد که آقازاده نه فقط با تحریم‌ها موافق است، چون می‌پندارد چنین اقدامی از «اوپتیمال شدن» وضعیت رژیم جلوگیری خواهد کرد، بلکه از سیاست دولت آمریکا و متحدینش در منطقه به‌طور کامل پشتیبانی می‌کند تا شاید با کمک این دولتها بتواند به رهبر دوران گذار جنبش ضد ولایت فقیه بدل گردد. دیگر آن که آقازاده با نوشتن نامه به دبیر کل سازمان ملل خواستار دخالت این سازمان در امور داخلی ایران شد تا از ادامه «جنایت علیه بشریت» توسط رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری شود. همچنین بنا بر سایت فارسی «دویچه وله» آقای رضا پهلوی در نامه‌ای که به دبیر کل سازمان ملل نوشت، «خواستار استفاده از تمام امکانات و ابزارهای در دسترس» این سازمان برای «جلوگیری از کشتار» مردم ایران توسط جمهوری اسلامی شد. روشن است کسی که از سازمان ملل می‌خواهد از «همه امکانات» خود برای جلوگیری از کشتار مردم در ایران بهره گیرد، خواهان دخالت نظامی سازمان ملل در ایران نیز باید باشد. سازمان مجاهدین خلق هم به‌رهبری خانم مریم رجوی مدعی است که خیزش خودجوش مردم در آبان‌ماه را سازمان‌دهی و رهبری کرده است. همچنین بیشتر سازمان‌های چپ ایران که در اروپا و آمریکا فعالیت می‌کنند، از آن‌جا که خود را پشتیبان بی‌چون و چرای

طبقات محروم و زحمتکش جامعه می‌پندارند، به درستی سیاست سرکوب و کشتار رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کردند و خواستار کمک‌رسانی همه‌جانبه به جنبش خودجوش مردم تهی‌دست ایران گشتند. اما بیش‌تر سازمان‌های چپ برای تحقق این خواست حاضر به همکاری با محافل و قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه نیستند.

پرسش پنجم: آیا خیزش ۱۳۹۸ آغاز - پایان - جمهوری اسلامی است؟

هر حکومتی به سه گونه می‌تواند سرنگون شود. یکم توسط دخالت نظامی دولت‌های بیگانه همچون سرنگونی رژیم صدام حسین در عراق و معمر قذافی در لیبی. دوم در نتیجه همکاری دولت‌های خارجی و بخشی از نیروهای داخلی، همچون کودتاهای نظامی علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق در ایران و حکومت ملی سالوادور آلنده در شیلی. سوم توسط کودتای نظامی متکی به ارتش ملی و یا جنبش انقلابی توده‌ها همچون کودتای نظامی ژنرال محمد نجیب در مصر و انقلاب ۱۳۵۷ به رهبری آیت‌الله خمینی در ایران.

پیش‌شرط دخالت نظامی سازمان ملل متحد در ایران، مصوبه شورای امنیت است و در وضعیت کنونی بر این باور نیستیم چین و روسیه که از حق «وتو» در این شورا برخوردارند، بگذارند چنین لایحه‌ای تصویب شود. همچنین چشماندازی برای دخالت نظامی آمریکا و متحدینش، آن‌هم بدون مصوبه شورای امنیت نمی‌بینیم، زیرا از یکسو در آمریکا آقای ترامپ در حال حاضر گرفتار پروژه برکناری از مقام خود است و از سوی دیگر حتی با شکست این پروژه، می‌خواهد دوباره در انتخابات ۲۰۲۰ برنده شود و آغاز یک جنگ بزرگ دیگر در خاورمیانه و تأمین هزینه کمر شکن آن از سوی «مجلس نمایندگان» که دمکرات‌ها در آن اکثریت دارند، ناممکن است. همچنین در اسرائیل نیز با وضعیت سیاسی بی‌ثباتی روبه‌روئیم، زیرا طی دو انتخابات پی در پی هیچ یک از جناح‌های سیاسی نتوانستند به اکثریت دست یابند و قرار است در ماه مارس ۲۰۲۰ سومین انتخابات مجلس کنست برگزار شود. تا آن زمان حکومتی که در اسرائیل وجود دارد، فقط باید دولت را اداره کند و نمی‌تواند بدون مصوبه مجلس کنست در چنین جنگی شرکت کند. تکلیف دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس نیز روشن است. آنان در به‌ترین حالت دنباله‌چه‌های امپریالیسم آمریکا هستند. چکیده آن که تغییر رژیم ایران توسط قدرت‌های بیگانه در حال حاضر شدنی نیست و خیالی است باطل.

اما خطر فروپاشی رژیم اسلامی در رابطه با رخدادهای درونی افزایش یافته است، زیرا رژیمی که برای استمرار سلطه خویش مجبور می‌شود

مردم را گلوله‌باران کند، مشروعیت خود را از دست داده است. جنایت‌های نیروهای سرکوبگر رژیم در آبان‌ماه آشکار ساخت که رژیم جمهوری اسلامی دیگر از پشتیبانی گسترده مردم ایران برخوردار نیست. همچنین این رخداد نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم پهلوی به قانون اساسی خویش پای‌بند نیست، زیرا در هنگام تدوین قانون اساسی جدید برای جلوگیری از تکرار استبداد، به مردم حق تظاهرات بدون اجازه داده شد. اما رژیم ولایت فقیه چون مردم را صغیر و خود را قیم آنان می‌داند، برای خواست و اراده توده‌ها ارزشی قائل نیست و برای سرکوب تظاهرکنندگان جنایت‌کاران «آتش به اختیار» خود را به میدان می‌فرستد تا با کشتار بی‌رویه مردمی که جان‌شان به لب‌شان رسیده است، وحشت و هراس را بر جامعه حاکم سازد. وگرنه رژیمی که از پشتیبانی مردم برخوردار باشد و بنا بر نص قانون اساسی حکومت کند، نباید از تظاهرات مردم هراس داشته باشد. در فرانسه در حال حاضر توده عظیمی از مردم در رابطه با طرح لایحه اصلاح قانون «بازنشستگی» دست به اعتصاب گسترده زده‌اند که سبب فلج شدن زندگی روزمره میلیون‌ها تن شده است و با این حال حکومت فرانسه به‌جای سرکوب جنبش مردم با نمایندگان سندیکاها بر سر میز مذاکره نشسته است برای یافتن راه حلی که به سود همه باشد.

دیگر آن که به‌خاطر سیاست خارجی بی‌چشم‌انداز آقای خامنه‌ای که بنا بر قانون اساسی از حق تعیین سیاست‌های کلان کشور برخوردار است، مردم با شتابی چشم‌گیر فقیر و تهی‌دست گشته‌اند که تازه‌ترین بروز آن روی آوردن بیماران به خوددرمانی است، زیرا بسیاری از مردم قادر به پرداخت ویزیت پزشک و نسخه‌های دارو نیستند. حکومت آخوندها نیز برای برون‌رفت از این وضعیت برنامه روشن و سازنده‌ای ندارد. تکرار شعار «اقتصاد مقاومتی» هم دردی را دوا نمی‌کند، زیرا از یکسو معلوم نیست این اقتصاد چیست و دارای چه مؤلفه‌هایی است و از سوی دیگر اگر هم بخواهد اجرائی شود، به زمان درازی نیاز است تا بتوان به رشد منفی اقتصاد ایران پایان داد.

نگاهی به‌تاریخ نشان می‌دهد که میان وضعیت کنونی ایران و روسیه تزاری در سال‌های پایانی جنگ جهانی یکم شباهت زیادی وجود دارد. در آن دوران تأمین هزینه جنگ سبب افزایش مالیات‌ها و فقر مردم شد و تنگدستی مردم سبب بینوائی سلطنت تزار گشت، به گونه‌ای که حکومت نمی‌توانست غذای سربازان خود در جبهه‌های جنگ را تأمین کند. فرار سربازان از جبهه‌های جنگ آغاز پایان آن رژیم بود. امروز نیز در ایران می‌توان همین وضعیت را یافت. وزیر دفاع ایالات متحده در

کنفرانس دوحه اعلان کرد که فشار حداکثری بر اقتصاد ایران برنامه‌ای جنگی است و حکومت ایران فقط با پذیرفتن ۱۲ ماده‌ای که برای نخستین بار از سوی وزیر خارجه آمریکا اعلان شد، می‌تواند خود را از چنبره این جنگ رها سازد. به عبارت دیگر، رژیم ولایت فقیه فقط با تسلیم کامل به خواست‌های ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و چند کشور عرب خلیج فارس می‌تواند به موجودیت خود ادامه دهد. وگرنه سرنوشت دردناکی چون سلطنت تزار در روسیه خواهد داشت.

واقعیت آن است که هیچ رژیمی ابدی نیست و دیر یا زود به زباله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد. رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. خیزش آبان ماه نشان داد که جنبش خودجوش مردم دیگر نمی‌تواند سرکوب شود و هم‌چون آتش‌فشانی خاموش است که هر از چندی طغیان خواهد کرد و بنیاد نظام را خواهد لرزاند. اما تا زمانی که خیزش خودجوش به جنبشی سازمان‌یافته و هدفمند بدل نگردد، در بدترین حالت، سرنگونی رژیم اسلامی می‌تواند هم‌چون رخداد لیبی، سبب گسست شیرازه ایران شود، یعنی موجب هرج و مرج و پیدایش نوعی ملوک‌الطوایفی مُدِرَن شود که تجزیه ایران را در پس «دولت فدرال» پنهان نموده است. چپ ایران نمی‌تواند هوادار تجزیه ایران شود، زیرا ضد خواست «پرولتاریای جهان متحد شوید» است و در نهایت می‌تواند به خودخواهی و شوونیسم ملی و یا قومی بی‌انجامد.

هامبورگ، ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹

دربارِ فرهنگ مبارزه با حکومت اسلامی

فاضل غیبی



باری دیگر خیزش ایرانیان در برابر حکومت اسلامی سرکوب شد و این پرسش را بجا گذاشت، که چرا ممکن نمی‌شود با تکیه بر نارضایتی فراگیر و آگاهی روزافزون ایرانیان، نابکارترین حکومت دنیا را برانداخت؟ واقعیت این است که جنبش مردم ایران نه تنها با دشمن خانگی سرسخت و مکاری روبرو است، بلکه خود نیز از کاستی‌هایی رنجور است، که گویا در کف خیابان‌های ایران در حال شکل‌گیری است. از این نظر جای شگفتی است که رهبران اپوزیسیون نه تنها توجهی به بررسی‌های علمی درباره ماهیت رژیم ندارند، بلکه ظاهراً دچار توهم‌اند، که حکومت اسلامی با تکرار الگوی انقلاب 57 سرنگون خواهد شد و این بار از میان امواج آتش و خون، بجای حکومت توتالیتار مذهبی، حکومت دمکراسی پارلمانی مدرن برخواند آمد!

آنان بدین نیز توجه ندارند، که از ماکسیم گورکی به بعد باید برای هم مبارزان راه آزادی روشن باشد، که شورش گرسنگان هیچگاه به پیشرفت اجتماعی منجر نمی‌شود و حرکت مردم تنها زمانی راهگشا است، که با رستاخیزی فرهنگی همراه باشد. بنابراین باید از هرگونه حرکتی که به شیوه‌های انقلاب اسلامی 57 شباهت داشته باشد، بعنوان گامی در جهت مخالف منافع ملی ایران دوری کرد.

آیا تأییدی روشن‌تر بر این واقعیت می‌توان یافت که در آبان‌ماه نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی هر جا که توانستند، دست به کار شدند و به خرابکاری و آتش‌فشانی در بانک‌ها، مراکز پلیس و غیره پرداختند، تا بدینوسیله بتوانند کشتار وحشیانه معترضین و سرکوب جنبش را توجیه کنند؟

تا بحال در تاریخ نمونه‌ای که ملتی بتواند به نیروی درونی و به شیوه مسالمت‌آمیز در برابر حکومتی توتالیتار برخیزد، وجود نداشته است. این شاهراهی است که برابر ملت ایران گشوده است که رفتن بدان تنها با شیوه‌های فرهنگی و انسان‌دوستانه ممکن است و انحراف از آن به هرگونه «میان‌بر» و «کژراه» خشونت‌آمیز و ماجراجویانه نه تنها باعث شکست مکرر جنبش می‌شود، بلکه در خدمت تحکیم حکومت موجود و تخریب آیند مطلوب خواهد بود.

آنجا که با دشمنی وحشی روبرویم، برای یافتن راه‌های مبارز مدنی و فرهنگی باید به دامن خرد و همدردی اجتماعی دست یازیم و به ابتکارات نوین و هوشمندانه دست زنیم. نه تنها باید خشونت،

وقاحت و سرکوبگری رژیم را دید، بلکه نارسایی‌های خودی را نیز بررسی کرد و راهکارهای غلبه بر آن را یافت.

متأسفانه هنوز هم مهمترین شاخص جامع^۱ ایران دنباله‌روی «روشنفکران» از «توده» و نداشتن شهامت برای سخن گفتن از نارسایی‌ها است. این نوشتار کوششی است برای ریشه‌یابی یکی از مهمترین نارسایی‌های جنبش مردمی ایران، که همانا کمبود اعتماد فردی و جمعی است.

این نارسایی نه تنها هرگونه تشکل سازمانی را مانع می‌شود، بلکه (چنانکه بویژه در سالهای اخیر بطور فزاینده شاهدیم) حتی اجازه نمی‌دهد فرهیخته‌ترین ایرانیان بر پای^۲ کوچکترین اهداف مشترک با هم همکاری کنند. اگر در دهه‌های گذشته پدیده‌ای ثابت مانده همانا تشکیل مکرر سازمان‌ها، نهادها و جمعیت‌هایی است که دیری نپاییده، از هم گسسته‌اند. آیا «فرشگردی»ها نمی‌دانستند که به چه امیدها دامن می‌زنند و یا «ققنوسی»ها نمی‌دانستند که کار علمی به اعتماد و همفکری نیاز دارد؟ آیا اینکه فقط در سه ماه گذشته در سه تشکل سیاسی اپوزیسیون انشعاب رخ داده، اتفاقی است؟

نبود اعتماد در میان ایرانیان، نابسامانی نوینی است که در دهه‌های گذشته ریشه دوانده و ربطی به روحی^۳ ایرانی، اختلافات شخصی و یا سلیقه‌ای ندارد. بدین دلیل ساده، که همین ایرانیان، پیش و پس از انقلاب 57 از نظر همبستگی اجتماعی نمونه^۴ تاریخی یگانه‌ای را به جهانیان نشان دادند؛ چه بسا جان‌ها که باختند و چه بسیار نابسامانی‌ها که بخاطر اعتماد و وفاداری عاطفی و سازمانی تحمل کردند. متأسفانه این مشکلی فرعی نیست که بتوان با صبر و تحمل و یا حتی تجدید تربیت نسل جوان بر آن غلبه کرد، بلکه مایه و ملات زندگی اجتماعی است و بدون آن هیچگونه فعالیتی به ثمر نمی‌رسد.

کوتاه سخن، برای شناخت علل این نابسامانی باید به پدید^۵ دیگری نیز که در دو سه ده^۶ گذشته در میان ایرانیان رشد کرده توجه کرد و دربار^۷ رابط^۸ این دو اندیشید.

پدید^۹ مورد نظر، به نگاه نخست، پدیده‌ای مثبت است و آن اینکه در دهه‌های گذشته بخش بزرگی از ایرانیان با توجه به جنایاتی که به اسم و رسم اسلام صورت گرفته، بطور روزافزون از آن دوری می‌کنند. البته این دوری هرچند ناشی از آگاهی بر ماهیت اسلام است، اما به حرکت فرهنگی مثبت و جنبشی نوین منجر نشده، بلکه به رد^{۱۰} هم^{۱۱}

آیین‌ها و طرفداری از «آئیسیم» انجامیده است. به حدی که امروزه نزد بخش بزرگ ایران‌دوستان، هم‌ا‌دی‌ان بعنوان وسیله‌ا‌ تحمیق و مایه‌ا‌ فلاکت پیروان قلمداد می‌شوند و نه تنها اسلام، بلکه هم‌ا‌ دیگر آیین‌ها بعنوان میراثی نامیمون از گذشته‌ها تلقی می‌شود که شایسته است هرچه زودتر از جوامع بشری حذف گردد.

بدین توجه نمی‌شود، که مردم کشورهای غیراسلامی نه تنها مشکل چندانی با دین ندارند، بلکه بویژه در کشورهای پیشرفته که اعتقادات مذهبی امری خصوصی تلقی می‌شود، دین همچنان از پایگاه استواری برخوردار است و حتی آنجا که اکثریت جامعه، اعتقادات مذهبی را ردّ می‌کند، از آن بعنوان پدید‌ا‌ مثبت اجتماعی پاسداری می‌شود.

اگر در آستانه‌ا‌ انقلاب 57 هیچکس جرأت نداشت در انتقاد از اسلام سخنی بگوید، امروز گویی همگان در ردّ دین هم‌ا‌وایی دارند. به حدی که برخی با شگفتی از نگارنده می‌پرسند، تو که بنظر می‌رسد بکلی از عقل بی‌ بهره نباشی، چگونه از ضرورت دین دفاع می‌کنی؟

به هر حال اگر بپرسیم، که دین‌گزیزی ایرانیان چه ربطی به اتحاد و همبستگی برای گذار از حکومت اسلامی دارد؟ پاسخ این پرسش را باید در نا‌آگاهی از ماهیت دین جستجو کرد. بدین توضیح مختصر که بر خلاف تصور، دین ربط چندانی به اعتقادات مذهبی ندارد، بلکه بعنوان پدیده‌ای اجتماعی، بیانگر «روح جمعی» پیروان است. در گذشته تصور می‌شد، که اشتراک عقید‌ا‌ مذهبی موجب همبستگی دینی می‌شود، درحالی‌که باورها و تصورات از مقولات دینی در میان پیروان هیچ دینی یکسان نیست و هر کس بنا به تجربیات و سطح آگاهی خود از آنها تصویری دیگر دارد.

مهمترین وسیله‌ا‌ دین برای تأمین تداوم خود، همانا برگزاری مراسم ادواری و گردهمایی‌های مذهبی است، تا از راه تربیت و عادت، «اشتراک عاطفی» در حافظ‌ا‌ جمعی نهادینه شود. مراسم مذهبی به پیروان کمک می‌کنند لحظه‌های مهم زندگی را از ازدواج تا مرگ بصورت خاطره‌ای شایسته به ذهن بسپارند و از سوی دیگر واکنش بدن در برابر ضربات سرنوشت را کانالیزه کرده و بازیافت تعادل در رابطه با محیط را ممکن سازد.

«اشتراک خاطر‌ا‌ جمعی» از یک سو و «اشتراک آرزو» از سوی دیگر، نقش اساسی در استواری پیوند میان اعضای گروه و ثبات جمع دارد. از یک سو هویت مذهبی را تعیین می‌کند و از سوی دیگر به هویت

تاریخی و فرهنگی جامعه شکل می‌دهد. این عامل مهم برای سلامت زندگی اجتماعی در جوامع مدرن (بویژه با خصوصی شدن هرچه بیشتر اعتقادات مذهبی) نقش هرچه آگاهانه‌تری می‌یابد. چنانکه به منظور پاسداری از هویت ملی نیز، مراسمی شبیه به مراسم مذهبی برگزار می‌شود.

اسلام، از آنجا که از بدویت عربی برخاسته، برای سلطه بر ایرانیان می‌بایست، به تخریب حافظه ملی ایرانی و جایگزینی آن با افسانه‌های پیدایش اسلام دست زند و از آنجا که امیال جهانگیرانه اش با منافع ملی ایرانیان مخالف بود، هیچگاه نتوانست به اشتراک آرزو نزد مسلمانان ایرانی دامن زند. برعکس، همواره از اعتماد مؤمنان برای تحکیم قدرت متولیان مذهب سواستفاده کرده است.

با توجه بدین واقعیت مهم، باید به روشنی دید که انقلاب 57 جنبشی بود، که با استفاده از نمادها و مراسم شیعی توانست از پشتیبانی توده‌ای برخوردار شود. ملایان توانستند با استفاده از نمادهای مأنوس شیعی دیگر جریان‌ات (از جمله چپ‌ها را که می‌کوشیدند از نمادهای شیعی مانند شهیدپروری و خونخواهی استفاده کنند) از میدان بدر کنند. در چهار دهه گذشته نیز حکومتگران اسلامی نه تنها جنایات خود را با احکام اسلامی توجیه کرده‌اند، بلکه به هر ترفند تبلیغی، از مراسم و نمادهای شیعی در راه توجیه و تحکیم قدرت خود استفاده کرده‌اند.

بنابراین با توجه به نکات یاد شده، باید دید که دین‌گرایی ایران‌دوستان، بعنوان واکنشی منفی به رفتار «حکومت جهل و جور»، متأسفانه نه تنها به روندی مثبت منجر نشده که به «اتمیزه شدن» جامعه انجامیده است. بدین معنی با واقعیت سختی روبرویم که اگر جنبش برای گذار از حکومت اسلامی می‌خواهد موفق شود و جنبشی ملی و آینده ساز باشد، باید خود را از نمادهای شیعی رها کند و به نمادهای ملی ایرانی دست یازد که خود ریشه در نمادهای ادیان ایرانی دارند.

باید بدین مطلب اساسی توجه داشت، که هر نوع استفاده از نمادهای شیعی به تحکیم رژیم کمکی می‌کند که به قیمت تحقیر جنایت بار مردم ایران از آنها دفاع کرده است. بنابراین هرگونه استفاده از این نهادها به معنی بازی کردن در زمین دشمنی است که مردم ایران را به سبب اعتقادات مذهبی به اسارت گرفته است و مادامیکه این «ضدفرهنگ» بر جامعه حاکم است، گذار به آینده‌ای شایسته منجر نخواهد شد. ملت

ایران خواستار تحول به نظامی اجتماعی و سیاسی بر مبنای موازین نوین تمدن است و این موازین ناگزیر با احکام اسلامی در تضاد هستند و در عین حفظ مسلمانی نمی توان بدانها دست یافت. حکومت اسلامی آگاهانه اسلام را زیربنای فرهنگی خود قرار داده و گذار از آن بدون گذار از اسلام ممکن نیست.

اسفا که مردم ایران بطور روزافزون از اسلام و دکانداران رنگارنگ آن فاصله می گیرند، درحالیکه رهبران خودخوانده اپوزیسیون به بهانه «احترام به عقاید عامه» هنوز آتش اسلام را باد می زنند. ملت ایران اگر هنوز موفق به گذار از حکومت اسلامی نشده، اما در چهار ده گذشته اسلام را بعنوان دینی که هزار سال است جانمای جامعه را فرسوده پشت سر گذاشته و این را بخوبی دریافته که گذار از حکومت اسلامی «نقطه عطف تمدنی» (1) در تاریخ ایران خواهد بود و بدون جایگزین شدن ارزش هایی نوین ممکن نیست.

برای رسیدن به ایرانی شایسته باید از هم اکنون کوشید و نه تنها از خشونت، بلکه از شهیدپروری و نه فقط از انتقام جویی، بلکه از عزاداری به رسم شیعی نیز دوری جست. نباید در برابر پلیدی رفتار و فساد اخلاق حکومتگران اسلامی شگفت زده ماند، بلکه تدابیر فرهنگی و ابتکاراتی را اندیشید که بتوانند تهاجم تبلیغی رژیم را به عقب رانند. چنین ابتکاراتی هم بهانه ای برای خشونت فزایی بدست نمی دهند و هم به همبستگی و اعتماد میان ایران دوستان دامن می زنند. دو نمونه چنین ابتکاراتی:

1- سپیدپوشی به یاد از دست رفتگان، به عنوان رسم دیرین ایرانی

2- شرکت انبوه در مراسم و جشن های اقلیت های مذهبی (مانند: سده زرتشتی، تولد مسیح و یا جشن پوریم) به هدف جلوگیری از کوشش رژیم برای تبدیل آنها به «گذشته از دست رفته» (2).

پلیدی رفتار و فساد اخلاق حکومتگران اسلامی چنان ایران را آلوده است که برای اعلام مخالفت با آنان کوچکترین رفتار نیک و گفتار شایسته کافی است. تا آنجا که، گویی ها نا آرت به ایران امروز نظر داشت هنگامیکه نوشت، جامعه ای که در آن دروغ گویی سازمان یافته حاکم باشد، راستگویی به خودی خود به عملی سیاسی بدل می گردد و گوینده حقیقت «کنشگر سیاسی» محسوب می شود. بدین معنی بهائیان ایران که با وجود خطر جانی، از راستگویی دست برنمی دارند، سرمشق خوبی برای کنشگران ایران دوست هستند.

(1) حسن شریعتمداری در تماس با پدر پویا بختیاری

(2) ن.ک.: محمود صباحی: «گذشت» از دسترفته، آیند رهایی بخش»

اعتراضی به وسعت ایران

حسن بهگر

اعتراض ایرانیان به تنگ آمده از گرانی و فقر همچون زلزله ای کشور را تکان داد و پاسخ حکومت به مردم گرسنه گلوله و زندان بود. تصویر مختصری که به دست ما رسیده از این قرار است.



جنبش اعتراض به افزایش بهای بنزین که در 25 آبان آغاز شد با تأیید و تأکید خامنه ای خیلی زود فراگیر و سراسری شد. من نام 60 شهر را که در اعتراض بسر می بردند از شبکه های اجتماعی گردآوری کرده ام که عبارتند از :

تهران، قم، شهرک اندیشه، ملارد، گوهردشت، فردیس، اسلام شهر، شهرک قدس (قلعه حسن خان سابق)، چهاردانگه، هشتگرد، شهریار، رباط کریم، اسلامشهر، گرگان، اصفهان، شاهین شهر، نجف آباد، ارومیه، یزدانشهر، اهواز، گچساران، امیدیه، آبادان، خرمشهر، لرستان، ماهشهر، دزفول، شوشتر، بهبهان، بوشهر، شیراز، زاهدان، شهرک صدرا، کازرون، یاسوج، کرمانشاه، جوانرود، فولادشهر، مریوان، سنندج، بوکان، سقز، ایلام، شیراز، گرمسار، تبریز، سقز، چابهار، رشت، اهر، یزد، سرپل ذهاب، بوشهر، رودهن، دماوند، جم، بابل، فسا، کنگان و..

رژیم اینترنت را قطع کرد تا بتواند در سکوت کامل و بی خبری به کشتار مخالفان بپردازد. اکنون که اینترنت نسبتاً در برخی مناطق

برگشته و فیلم هایی جسته و گریخته به خارج درز می کند سببیت و شدت وحشیگری در این سرکوب ها را می شود دید، تا آنجا که برخی سخن از حمام خون می گویند. عفو بین المللی تعداد کشته شدگان را 143 نفر برآورد کرد ولی تأکید کرده که تعداد باید به مراتب بیش از این باشد و خبرهایی کم و بیش موثق بیش از 500 نفر را تأیید می کند.

حکومت کوشش کرد گرسنگان غارت شده ی این کشور ثروتمند را خرابکار قلمداد کند ولی فیلم هایی که در شبکه ها تکثیر شد حاکی از دست داشتن عوامل حکومتی در آتش زدن و تخریب اموال عمومی نیز بود. اکثر اعتراض کنندگان زیر 25 سال دارند و هیچ امیدی به آینده ندارند و از حاشیه ی شهرها هستند. کارگزاران رژیم تأیید کردند که مردم دستگیرشده اغلب بیکار و فقیر و جوان هستند. رژیمی که با یاری حاشیه نشینان به قدرت رسید خود به چنان فاصله ی طبقاتی دامن زده که گرسنگانی از تمامی ایران را به خیزش واداشته است. تعداد بازداشت شدگان به قدری است که زندان های موجود جوابگو نیست، زندان فشافویه یک نمونه از آنست. از ناچاری محل مدارس را هم به عاریه گرفته اند.

شعارهای داده شده از ارتقای خواست تظاهرکنندگان از مسأله معیشتی به سیاسی حکایت می کند. «مرگ بر دیکتاتور، مرگ برخامنه ای، کل نظام ولایتش باطله، پول نفت گم شده خرج فلسطین شده، اهواری با غیرت ماشینتو خاموش کن، توپ، تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه.»

در بین شعارها من شعاری در تأیید رضاپهلوی ندیده و نشنیدم. داده شدن شعار رضاشاه روح شاد را فقط در مشهد شاهد بودیم. جایی که رضاشاه به اعتراض ملایان با گلوله و توپ پاسخ داد و تعداد زیادی از آنها را کشت. نخستین بار در دی ماه دو سال پیش در قم شهر دیگر مذهبی این شعار داده شد که به تصور من بسیار معنادار است و ابداً برای پاسداری از خانواده پهلوی گفته نمی شود بلکه در تقابل با ملایان است و تلویحاً پس رانده شدنشان را در دوان پهلوی اول به رخ ملایان می کشند بویژه آنکه همزمان مرگ بر دیکتاتور هم گفته می شود.

آنچه مسلم است مرگ رژیم جمهوری اسلامی نزدیک است و امیدی که حکومت به اروپا برای گشایش اقتصادی بسته بود نقش برآب شده و کشورهای دیگر حاضر به ریسک های شکستن تحریم ها نیستند. تظاهرات

اخیر شکاف بین ملت و رژیم حاکم را به وضوح نشان داد که اختلاف فقط در اقتصاد نیست بلکه فراتر از آن در ساختار حکومت است. شعارها نشان داده که مردم این رژیم را نمی خواهند. رژیمی که پیرشده و کارنامه ای جز کشتار و زندانی و ویرانی نبوده است و محکوم به سرنگونی است .

اما باید بخاطر داشت این جنبش های اعتراضی هنوز بی سر است و سازماندهی نشده است و ره بجایی نخواهد برد . چاره کار در سیاسی شدن مردم است تا خود را در گروه های سیاسی مورد علاقهی خود سازماندهی کنند. در غیر این صورت اگر رژیم بیفتد امیدی برای روی کارآمدن یک حکومت دموکراتیک نخواهد بود . همواره به دنبال مسایلی مبهم دویده ایم و عواقب خوشخیالی خود را چشیده ایم، باید از این کار دست برداریم . باید بدانیم برای چه می جنگیم و چه می خواهیم. سلطنت پهلوی با اتکا به هیاهوی رسانه ای و حمایت غرب وعده های فریبنده می دهد و یک احتمال به شمار می رود اما هرگز از آن دموکراسی و آزادی بیرون نخواهد آمد. گروه های چپ توانی ندارند ولی گروه های قومی که از حمایت بیگانگان برخوردارند جان خواهند گرفت . اگر نتوانیم در یک شکل جبهه ای عینیت یابیم این بار هم باخته ایم چون با ادامه این سیاست آخوندها که ایران را به پرتگاه برده اند در هنگامه چنین اغتشاشات و هرج و مرجی اگر آمریکا و متحدان اسرایلی و سعودی آن وارد عمل شوند برای ایران سوریه ای دیگر را رقم خواهند زد.

چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۹۸

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران-لیبرال

2019November 27, Wednesday

روای حاکمیت مذهبی ایران برای ورود به زمین بازی بزرگان

جواد قاسم آبادی

چهل و یکسال از انقلاب بهمن ماه می گذرد. حاکمیت مذهبی ایران برغم همه ادعاهای استکبار ستیز، از پایان جنگ با عراق، بی وقفه در استحکام حاکمیت سرمایه و احیای دوران طلایی سرمایه داری وابسته شاهنشاهی تلاش کرده است.

یکی از موانع کلان در احیای سرمایه داری وابسته، نظام پولی-مالی منتج از انقلاب و سالهای آغاز مصادره قدرت بوسیله حاکمیت مذهبی ایران است. در طول این سالها تمامی نهادهای امپریالیستی از قبیل بانک جهانی پول و سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای امپریالیستی خواهان حذف سوبسیدها و بقولی عادی شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران بوده اند و هستند.

حاکمیت مذهبی ایران نیز برغم اشعار و شعارهای گوشخراش برای حفظ نیروهای خود و جذب حمایت فرودستان مسلمان دیگر کشورهای جهان، در داخل کشور دست چپاول نهادهای سرمایه داری را بازگذاشته است. عدم اجرای قانون باعث شده است تا سرمایه های «اسلامی» بنیادها و سپاه در سراسر ایران جولان دهند و با حمایت نیروهای سرکوب، آنچنان تسمه از گرده فاقدان سرمایه بکشد که اوضاع ناهنجار اقتصادی کنونی را ببار آورد و حتی بضرع اخراج و دستگیری و شکنجه و گلوله و اعدام، حاکمیت اسلامی مدعی نمایندگی مستضعفان، از فقر اکثریت و رفاه اقلیتی ناچیز، با گلوله پاسداری کند. امروز بچشم می بینم که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دیگر فقط پاسدار سرمایه در ایران نیست بلکه خود به کلان سرمایه دار تبدیل شده است!

سرمایه های مالی و نظامی در ایران آنچنان در یکدیگر ادغام شده اند که تفکیک آنها از یکدیگر ناممکن است. تولید در ایران روز به روز در حال کاهش است و واردات نیازهای اولیه همچنان رو به فزونی است. اگر چه تحریم ها این روند وابستگی مالی و اقتصادی به کشورهای امپریالیستی را بالاجبار کاهش داده است ولی با رفع تحریم ها که با خوشترقی های حاکمیت اسلامی در مقابل امپریالیسم جهانی در چشم انداز است، سرعت بیشتری خواهد یافت چه سرمایه داری ایران بدنبال سود بدون زحمت و بدون ریسک است و برای کسب چنین سودی چه بهتر از فروش نفت و گاز و دیگر منابع ملی و خرید مایحتاج از چین و ماچین

های امپریالیستی؟

اما آنچه باعث درد دل و نوشتن این دردنامه شده است، تهاجم ناگهانی و بدون اعلام قبلی سران حاکمیت به مردم در بدترین شرایط زیست است. مردمی که در اثر تحریم ها سنگ به شکم‌های خود می بندند، ناگهان در روزی «سعید» باخبر افزایش سه صد درصدی قیمت سوخت روبرو می شوند!

توده‌های مردم که چهل و یک سال جنگ و گریز با حاکمیت اپارتاید جنسی در ایران را تجربه کرده‌اند، بخوبی می دانند که افزایش قیمت هر کالای اساسی بر قیمت دیگر کالاها اثر افزایشده دارد و از عواقب این تصمیم ناگهانی خیلی خوب باخبرند. این آگاهی به توطیه سران سه قوه و عواقب آن، چنان روان گرسنگان را می‌آزارد که به خیابان‌ها می آیند و تمامی مظاهر این حکومت آزار و تبعیض ضدانسانی را به آتش می کشند.

کارشناسان سرمایه که بخوبی از خشم مردم در حذف سوبسیدها باخبرند، با آمادگی کامل و با گلوله از معترضین استقبال می کنند. این همه نشان می دهد که این لحظه بدقت از طرف سران رژیم انتخاب شده است. انتخاب این لحظه از یک سو به مانورهای نظامی- انتظامی هفته‌های گذشته در داخل کشور و آمادگی نظامی کسب شده و از یک سو رفتاری‌های کشورهای امپریالیستی از جمله چین در هنگ کنگ و بریتانیا در خروج بریتانیا از اروپا و استیضاح رییس جمهور آمریکا و برهم خوردن نظم کشورهای آمریکای جنوبی و به خیابان آمدن مردم در کشورهای همسایه مربوط می شود.

بواقع در چنین شرایطی ست که دولت‌های امپریالیستی از برداشتن سوبسیدها حمایت می کنند و مردم دنیا در مورد کشتار مردم بیگناه و معترض به تهاجم ناگهانی رژیم، عکس‌العمل درخور نمی توانند نشان دهند. آنچه در ده روز گذشته بر بیش از ۲۰ میلیون خانوار زیر خط فقر گذشت، حاکی از آن است که سران حاکمیت از این جنگ ناگهانی، که خود تاریخ آنرا رقم زدند، پیروز بیرون آمده اند. پیروزی به قیمت بر زمین ریختن خون صدها بیگناه!

و اما این آغاز ماجراست. آغاز ماجرای که خود آغاز کرده اند. آغاز آگاهی توده‌های مردم به سبعیت و عزم جزم حاکمیت در دفاع از ربا و ترویج ربا. کم نبودند کسانی که گول شعارهای دهن پرکن حاکمیت در مبارزه با استکبار را می خوردند و کم نبودند کسانی که از سیاست‌های میانه بازانه حاکمیت در برخورد با مفساد، جوانه های امید در دلشان سبز شده بود، این فریب خوردگان که برای حفظ اسلام و ایران به جنگ حتی با الدواعش می رفتند، به آنی فهمیدند که شعارهای حاکمیت دروغی بیش نیستند و حاکمیت ایران هیچ سرسازشی با

مردم ایران ندارد و هر آنکس که با حاکمیت مذهبی ایران نباشد، محارب است و خونش حلال!

اما چه عاملی باعث شده است که حکومت مذهبی ایران اینچنین شداد و غلاظ به دفاع از دولت ۱۲م و سرکوب بیرحمانه مردم معترض بپردازد؟ به باور من مشکل اصلی امروز حاکمیت مذهبی ایران، درونی و در بالای جامعه است. قرن هاست که اسلام ربح و ربا را حرام اعلام کرده و حتی برخی از سران و نظریه‌پردازان اسلامی ربا را حرام اندر حرام می‌دانند. بعبارتی حرامی که هرگز و در هیچ شرایطی، حلال نخواهد شد! حاکمیت مذهبی ایران در این لحظه تصمیم خود را گرفت که این تضاد تاریخی را حل کند و با جراحی به قیمت خون مردم گرسنه، تقدس سرمایه را برای همیشه تثبیت کند و آب پاکی بر توهمات توده‌ها در ضداستکبار بودن خود ریزد.

حل این تضاد باعث می‌شود که حاکمیت مذهبی ایران یک به یک دست از ادعاهای دوران انقلاب بکشد تا همانطور که «دنیای آزاد» (بخوانید امپریالیسم جهانی) می‌خواهد، تبدیل به یک دولت عادی شود. دولت عادی که قوانین پولی و مالی و تجاری امپریالیستی را هم به رسمیت شناسد و هم به این قوانین گردن نهد و در مقابل این حاکمیت «الهی» از طرف امپریالیسم برسمیت شناخته شود!

تحقق این رویا اگرچه ناممکن نیست اما مشکلات عدیده‌ای در مقابل حاکمیت مذهبی ایران قرار می‌دهد. اهم این مشکلات تعیین تکلیف مالکیت اموال عمومی است. روند غالب دولت‌های ایران سربازدن از فهم مالکیت عمومی و بعبارتی ملی و کوشش در احیای مالکیت خصوصی و حتی فروش اموال عمومی (بیت المال) به نورچشمی‌ها به بهای نازل بوده است. با حذف سوبسیدها و کسب حمایت سرمایه‌های جهانی بی‌تردید این روند در ایران سرعت خواهد گرفت و تقسیم ثروت در سراسر ایران از این هم نا‌عادلانه‌تر خواهد شد.

تقسیم نا‌عادلانه ثروت گسترده‌تر و سراسری خواهد شد و جمعیت کثیر حاشیه شهرهای بزرگ به شرایط زیست حومه‌های سایو پولوی دهه ۶۰ میلادی در برزیل دچار خواهند شد. تهران بزرگ روزبه‌روز بزرگتر و حومه‌های کلانشهرها بویژه تهران، روزبه‌روز پرجمعیت‌تر و فقیرتر خواهند شد.

بواقع اگر حاکمیت مذهبی ایران در میان مدت نتواند این روند گسترش و تعمیق فقر و فلاکت را دگرگون کند، موج انسانی عظیمی از جنوب شهر تهران بحرکت درخواهد آمد و تا سینه‌کش البرز بالا خواهد رفت و در بازگشت خود، همچون سونامی، هر چه هست را با خود به پایین خواهد کشید.

حاکمیت مذهبی ایران با تهاجم ناگهانی به سوبسید سوخت و کشتار کور

معترضان، به مردم سراسر ایران نشان داد که پس از چهار دهه، کماکان هیچ درسی از کشتار جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان ۱۳۶۷ نگرفته است و برای حفظ حاکمیت خود از هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد.

مردم بی‌دفاع که عزیزان خود را در طول این ۴۱ سال از دست داده‌اند، با آگاهی روزافزون از عدم تغییر جوهر حاکمیت مذهبی ایران و سببیت ناشی از لزوم حفظ حاکمیت به هر شکل، در آینده حساب شده تر، متشکل تر، بی‌سروصدا تر و هدفمندتر به میدان خواهند آمد و مردم کلانشهر تهران در یک تهاجم آرام از جنوبی ترین منطقه تهران، نیروهای نظامی و انتظامی را نخست وادار به عقب‌نشینی به ارتفاعات البرز و سپس خلع سلاح خواهند کرد.

این روند در صورت عقب‌نشینی حاکمیت ناگزیر نیست اما در صورتی که عقب‌نشینی حاکمیت بغوریت صورت نگیرد، مسولیت آینده سیاه و خون‌هایی که بر زمین ریخته خواهد شد، خانه‌هایی که بی‌سرپرست خواهند شد و معلولینی که از کار و زندگی طبیعی تمام عمر بازخواهند ماند، بر عهده چه کسی بجز سران حاکمیت مذهبی ایران خواهد بود؟

جواد قاسم آبادی

آبان‌ماه ۱۳۹۸، در تبعید

ghassemabadi@yahoo.fr

**فراخوان به نیروهای چپ در
سراسر جهان:
در کنار مبارزت مردم ایران با**

یستید !

30 نوامبر 2019

بیانیه زیر توسط جمعی از فعالان مستقل و آکادمسین های چپ ایرانی در آلمان، انگلستان و فرانسه در بحبوحه قیام آبان ۹۸ نوشته شده است. بیش از ۱۵۰ مبارز، اکتیویست، آکادمسین و سازمان سیاسی مستقل چپ از سرتاسر جهان بیانیه را امضا کرده اند و همبستگی خود را با مبارزات شجاعانه و برحق مردم ایران ابراز کرده اند.

برای دیدن لیست کامل امضاکنندگان، به [اینجا](#) رجوع کنید*.

این بیانیه همچنین به زبان های [آلمانی](#)، [انگلیسی](#)، [فرانسوی](#) و [یونان](#) و اسپانیایی انتشار یافته است.

«مبارزات آبان ۹۸، مبارزات مردم ایران در برابر رژیم پارتی است. مبارزات آبان ۹۸، مبارزات مردم ایران در برابر رژیم پارتی است. مبارزات آبان ۹۸، مبارزات مردم ایران در برابر رژیم پارتی است.»

مبارزات آبان ۹۸، مبارزات مردم ایران در برابر رژیم پارتی است. مبارزات آبان ۹۸، مبارزات مردم ایران در برابر رژیم پارتی است. مبارزات آبان ۹۸، مبارزات مردم ایران در برابر رژیم پارتی است.»

یکی از تظاهرکنندگان در شیلی

جهانمان آتش گرفته است؛ نه فقط جنگلها، بلکه شهرها هم در سرتاسر جهان در آتش میسوزند. انواع و اقسام تضادهای اجتماعی در حال فوران اند و شعله‌هایشان را به کل این کره خاکی می‌گسترانند: الجزایر، شیلی، اکوادور، هائیتی، هنگ‌کنگ، عراق، لبنان، سودان یا هرکجا که فکرش را بکنید. در بستر و بحبوحه مبارزات جهانی علیه دوزخ اجتماعی سرمایه‌داری مالی نولیبرال، از ۲۴ آبان ۱۳۹۸ خیزش عمومی دیگری در ایران شکل گرفته است. -

سه‌برابر شدن ناگهانی قیمت بنزین جرقه‌ای بود برای شروع اعتراضات.

ده‌ها هزار نفر در بیش از صد شهر. بی‌گمان، قیمت بنزین به‌خودی‌خود باعث چنین خیزش عظیم و گسترده‌ای نشد؛ بلکه علت اصلی آن، ۴۰ سال حکمرانی الیگارشی مبتنی بر اقتدارگرایی، حذف سیستماتیک مخالفان و سلب مالکیت بود که در اثر آن میلیون‌ها نفر بیکار شده یا در شرایط کاری بسیار بی‌ثبات قرار گرفته‌اند و از ملزومات اساسی زندگی (تحصیلات، بهداشت، غذا و مسکن) محروم مانده‌اند.

همان‌طور که در شیلی افزایش ۳۰ پزو در قیمت بلیت مترو بی‌درنگ لهیب آتشی پنهان را به جهنم بدل ساخت، در ایران هم قیمت بنزین جرقه‌ی خیزش اخیر را زد (همین امر در مورد مالیات‌بستن بر استفاده از نرم‌افزار ارتباطی WhatsApp

در لبنان و حذف یارانه‌های سوخت در اکوادور و غیره نیز صادق است). دیوارنوشته‌ای در شیلی حالوهوای وضعیت را این‌گونه توصیف می‌کند: «موضوع نه بر سر □□ پزو، بلکه بر سر □□ سال نولیبرالیسم است».

از روز جمعه (۲۴ آبان / ۱۵ نوامبر) مردم ایران شجاعانه با ماموران تا بن‌دندان مسلح سپاه پاسداران و مزدوران شبه‌نظامی و لباس‌شخصی بسیج نبرد می‌کنند، کسانی که به‌لحاظ اقتصادی وابسته به حکومت‌اند. مسلماً مردم «حق» دارند از خود در برابر خشونت نظام‌مند دولتی دفاع کنند، در خیابان‌ها سنگر بسازند، بزرگراه‌ها را ببندند و معابر و اماکن محلی را اشغال کنند.

آن کسانی که فراموش شده بودند و دیده نمی‌شدند، حال با آتشی که افروخته‌اند خود را نمایان می‌سازند. آتش برای آن‌ها حکم جلیقه‌ی زردی را دارد که پرولتاریا و جمعیت مازاد فرانسه به تن دارند؛ هر دوی این‌ها بناست صدایی به بی‌صدایان دهد. درحالی‌که تلویزیون «بی. بی. سی. فارسی» و رسانه‌های هم‌سو با آن، ازجمله نیروهای مرتجع سلطنت‌طلب (همچون تلویزیون «ایران اینترنشنال» و «من و تو») آموزه‌های لیبرالی «اعتراض صلح‌آمیز و مدنی» را تجویز می‌کنند، جوانان ایران به این واقعیت آگاه‌اند که «هیچ مردمی بدون نفرت به پیروزی نخواهند رسید»؛ که «نیروی مادی را باید با نیروی مادی سرنگون کرد»؛ و این‌که آن‌ها به‌طور مشروع و موجهی حق دارند از خویش در برابر خشونت نظام‌مند دولتی که شهروندان را می‌کشد دفاع کنند.

پیام مردم در جنوب جهانی و ورای آن یک جمله است: «دیگر بس است!». به‌همین سیاق است که دانشجویان در یکی از دانشگاه‌های تهران فریاد برمی‌آوردند: «ملت ما عاصیه؛ برده‌داری کافیه!». مردم ایران درست

مثل خواهران و برادرانمان در عراق و لبنان از سرمایه‌داری اقتدارگرایی که زندگی‌شان را به یک زندگیِ نباتی تنزل داده به‌تنگ آمده‌اند؛ از فساد نظام‌مندی که ذاتی سرمایه‌داریِ مافیایی است خسته شده‌اند؛ و از خُرده‌امپریالیسم جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و فلسطین و سوریه و یمن و کل منطقه بیزارند. آن‌ها فقط با سه‌برابرشدن قیمت سوخت مخالفت نمی‌کنند؛ بلکه مخالفت آن‌ها با کلیت نظام جمهوری اسلامی است. هیچ شعاری بهتر از شعار رفقایمان در لبنان روح این رشته مبارزات را در بزنگاه کنونی را بیان نمی‌کند: «کلاً یعنی کلاً!» [همه‌شان بدون استثناء باید بروند!]. -

طبقه‌ی حاکم تاکنون با مشتی آه‌نین به این نفی رادیکال و عملی همه قدرت‌های موجود پاسخ داده است. شدت و ابعاد خشونت سیستماتیکی که جمهوری اسلامی برای فلج‌ساختن خیزش آبان به‌کار بست کم‌سابقه بوده است. مقامات حکومتی اینترنت را چهار روز متوالی به‌طور کامل قطع کردند و با این‌کار مملکت را به جعبه‌ی سیاه بزرگی بدل کردند تا با خاطری آسوده و مصون از هر گونه بازخواهی خون مردم را بریزند. طبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل صدها نفر مجروح، هزاران نفر بازداشت و دست‌کم «۱۶۱ نفر در ۲۱ شهر کشته شده‌اند». البته «شمار واقعی کشته‌شدگان احتمالاً بسیار بیشتر است و بنا به برآورد برخی گزارش‌ها به بیش از ۲۰۰ نفر می‌رسد». ویدیوهای بسیاری نشان می‌دهند که پلیس به سر و سینه‌ی تظاهرکنندگان تیراندازی می‌کند؛ شیوه‌ای که در عراق نیز عیناً شاهد آن بودیم. این تیراندازی‌ها خصوصاً در استان‌های کردنشین و عرب‌نشین روی داده‌اند که مردم محروم‌شان بار دیگر در خط مقدم خیزش هستند و بیشترین هزینه را داده‌اند.

جمهوری اسلامی تاکنون در دستیابی به اهدافش موفق بوده است؛ حاکمان از فرصتی که تحریم‌های آمریکا برای تحقق رؤیاهای نولیبرال‌شان به‌ارمغان آورده بود استفاده کردند تا هم از شر کسری بودجه‌ی فعلی خلاص شوند و هم منابع کافی برای افزایش عملیات نظامی‌شان در منطقه فراهم آورند. آن‌ها برای این منظور اینترنت را قطع کردند و به‌واسطه‌ی آن به کشتار وحشیانه‌ی مخالفان‌شان پرداختند. در سطح بین‌المللی، سرکوب دولتی در ایران نه پوشش رسانه‌ای مشخصی داشته و نه محکومیتی را در پی داشته است؛ هم‌چنان‌که همبستگی ابرازشده از جانب چپ جهانی هم بسیار اندک بوده است. به‌بیان دیگر، حمام خون در سکوت مطلق رخ داد. یک دلیل این رویکرد شگفت آن است که برخلاف طبقات محروم در ایران و خاورمیانه که هیچ توهمی درباره‌ی نقش «ضد امپریالیسی» جمهوری اسلامی ندارند، بسیاری در اردوگاه چپ همچنان

به بازنمایی ایدئولوژیک رژیم از خویش (در مقام نیرویی ضد امپریالیست در برابر آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه) باور دارند. چپ نیازمند آن است که از طبقات تحت‌ستم و سرکوب‌شده بیاموزد، تا هم با امپریالیسم آمریکا (به‌ویژه تحریم‌های آمریکا) مخالفت کند و هم با مداخله‌جویی‌های جمهوری اسلامی در منطقه.

ما امضاءکنندگان این بیانیه، به‌عنوان جمعی از فعالین و دانشگاهیان چپ، از نیروهای چپ در سراسر جهان تقاضا می‌کنیم که سکوت خود را بشکنند و با مردم ایران و مقاومت‌شان اعلان همبستگی کند. برای ما بی‌معنیست که از جمهوری اسلامی چیزی مطالبه کنیم، ولی از رفقای‌مان و دیگر نیروهای پیشرو در سراسر جهان می‌خواهیم تا به هر شکلی که می‌توانند صدای مردم سرکوب‌شده ایران باشند که در خفقان این انزوای تحمیلی قرار گرفته‌اند. ما همچنین از چپ بین‌المللی می‌خواهیم جنایات قساوت‌بار رژیم ایران علیه مردمش را محکوم نماید.

و در پایان، همبستگی خود را با معترضان در ایران اعلام می‌کنیم؛ کسانی که با تن‌دادن به ریاضت اقتصادی و اقتدارگرایی و نظامی‌سازیِ جامعه و هر نوع سلطه‌ای که خودمختاری و آزادی‌شان را سرکوب کند، کرامت انسانیِ خویش را باز می‌جویند.

* * *

پی‌نوشت: برای پشتیبانی از بیانیه می‌توانید امضای خود را تا ۳ دسامبر (۱۲ آذر) به نشانی ایمیل زیر ارسال کنید:
azadi_subversion@riseup.net

_* برای دیدن لیست کامل امضاکنندگان به [اینجا](#) رجوع کنید. این فهرست تا تاریخ سوم دسامبر به‌روزرسانی می‌شود.

[فارسی Persian](#)

[فراخوان به نیروهای چپ در سراسر جهان: در کنار مبارزات مردم ایران بایستید!](#)

انگلیسی English

Leftists worldwide, stand by the protesters in Iran

فرانسوی French

SOULÈVEMENT EN IRAN : UN APPEL

آلمانی German

Solidarisiert euch mit den Protestierenden im Iran ! Aufruf an
linke Genoss*innen weltweit

یونانی Greek

Παγκόσμια Αριστερά, στάσου αλληλέγγυα με τον διαμαρτυρόμενο
λαό του Ιράν